

بسم الله الرحمن الرحيم

دیپلماسی مقاومت، تحریم اقتصادی

آن چه ملاحظه می فرمایید متن پیاده شده سفیرانی دکتر ساسان شاه ویسی استاد دانشگاه و کارشناس مسائل اقتصادی می باشد که در جمع دانشگاهیان و اساتید شهر قم ایراد شده است که نظر به اهمیت مطالب مطروحه جهت استفاده مسئولان و اساتید شبکه جهادگران تبیین تقدیم می گردد.

با عنایت به موسع بودن مباحث دیپلماسی، مقاومت و مسائل اقتصادی در این بحث تلاش می کنیم به چند نکته مهم پیرامون مسائل اقتصادی کشور پردازیم:

اقتصاد ایران از چند عدم تعادل رنج می برد:

۱- عدم تولید ثروت

مهمترین مفروضی که در همه اقتصادهای دنیا وجود دارد این است که آیا این اقتصاد، این تئوری، این ساختار و این بازیگران و این حکمرانی، تولید ثروت دارد یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا رشد اقتصادی داریم یا خیر؟ براساس احکام برنامه ای (که

فعلا به برنامه های اول، دوم و سوم نمی پردازیم) از برنامه چهارم قرار بر این بوده که ابتدا ۸/۵ درصد و در ادامه سالی ۸ درصد نرخ رشد اقتصادی ایجاد شود؛ ما به هر دلیلی که فعلا در مقام علت یابی و مقصریابی نیستیم باید بگوئیم که در تولید خالص داخلی در کشورمان به چالش کشیده شدیم در واقع برنامه ما ۸ درصد بوده ولی حداکثر ۱ درصد تولید کرده ایم. یعنی مقرر شده بود که در طول برنامه های چهارم، پنجم و ششم و تا حدودی هم برنامه سوم و کمی هم در ۱ سال اخیر، و مجموعاً ۱۵ الی ۱۶ سال به تولید ۸ درصد برسیم اما در طول این سالها نتوانستیم به این عدد برسیم. در بهترین سال در یک دوره به ۱۲/۷ رسیدیم که این پول برنگشت و در یک دوره دیگر به ۵/۷ رسیدیم که نرخ تورم بالایی داشت در واقع ما رشد اقتصادی پیدا کردیم و اندازه اقتصادی مان هم بزرگ تر شد اما نتوانستیم آن را به شکل درست و مناسب توزیع کنیم.

در اقتصادهایی که شما نتوانید تولید ثروت کنید تقریباً دست شما بسته می شود وعده و وعید می دهید ولی نمی توانید آن را محقق کنید، یا در شرایطی بهترین برنامه را تعریف می کنید اما کارگزاران شما نمی توانند آن را پیاده سازی کنند. قرار ما در برنامه، رسیدن به نرخ رشد ۸ درصدی بوده است ولی در بهترین نسبت گیری به ۱/۹ و در بدترین شرایط ۷/۶ را داشته ایم و این یعنی با تولید ثروت، فاصله مان خیلی زیاد است. اگر شما نتوانید نرخ رشد اقتصادی را سامان دهید و

تولید ثروت کنید نخواهید توانست عائله تان را اداره و ایحاد توسعه در کشور کنید، همچنین نخواهید توانست از ظرفیت هایی که قرار بر به کارگیری آنها بوده استفاده کنید مثلا پیش بینی کرده بودید که برای جمعیت جوان^۳ تان سازوکار اقتصادی فراهم کنید ولی عملی نخواهد شد. خلاصه آن که بسیاری از ماموریت های شما در حکمرانی دچار تعلیق خواهد شد. در عین حال برخی اقتصادها هستند که اگر چه نرخ رشد اقتصادی ندارند و اقتصادشان هم دولتی است اما آنقدر ثروتمند هستند که می توانند با پول پاشی، اقتصاد را در یک لبه ایی نگه دارند و مانع از تکانه^۴ های جدی در اقتصاد شوند. پس اولین عدم تعادل، تولید ثروت است.

۲- کسری بودجه مزمن

دومین عدم تعادل که در اقتصاد ایران وجود دارد آن است که شما آنقدر کسری بودجه ی مزمن پیدا می کنید که مجالی برای درست خرج کردن پول پیدا نمی کنید. و به همین دلیل شما در یک دوره ای درآمد نفتی تان به بیش از ۱۴۷ میلیارد دلار و در دوره ایی دیگر حداکثر به ۱۴ میلیارد دلار می رسد، درچنین وضعیتی اقتصاد هم دولتی است و مشکل فروش نفت هم دارید و دولت نمی تواند مشکل کسری بودجه ی مزمن را جبران کند و به افزایش پایه ی پولی یا خلق پول مبادرت می کند و در ابتدا هم از خود بانک مرکزی شروع می شود. در وهله ی بعد به سایر زیر مجموعه ها سرایت می کند و به نوعی خلق ثروت غیر اخلاقی می کند، یک

جریان سازی به وجود می آید که چرخه ی تولید نقدینگی شاید به بیش از ۱۰ تا ۱۵ برابر برسد اما متاسفانه نرخ رفاه ۵۰ درصد هم افزایش پیدا نمی کند که به همین دلیل کسری بودجه ی مزمن است که دولت ها وعده می دهند اما چون نمی توانند آن درآمد را ایجاد کنند وعده هایشان تقریبا ابر می ماند، با اینکه افرادی که مسئولیت گرفته اند آدم های خوبی هم هستند اما در عمل اتفاقی نمی افتد. چرا؟ زیرا در دو شاخص اصلی که یک اقتصاد در حکمرانی به آن نیاز دارد شما دچار تعلیق هستید یعنی نمی توانید تولید ثروت کنید و درثانی پولی هم که در اختیاران قرار می گیرد نا ترازی دارد مثلا می گوید می خواهم کشور را با ۱۰۰ هزار میلیارد تومان اداره کنم اما عملا ۷۰ الی ۸۰ هزار میلیارد تومان درآمد دارد. یا می گوید کشور را با ۵۰۰ هزار میلیارد تومان می خواهم اداره کنم اما پولی که در اختیارش قرار می گیرد ۳۰۰ هزار میلیارد تومان است و به شرایطی می رسد که ۴۷ یا ۴۷ درصد کسری بودجه مزمن پیدا می کند، در چنین شرایطی، مجلس احساس مسئولیت کرده و مداخله می کند و درآمدها را مشخص و واقعی می کند اما آیا هزینه ها هم واقعی می شود؟ چندروز پیش در جلسه ای پیرامون بحث نظم نوین جهانی مطرح کردم که این نظم و روند شناسی ۲۰۳۰ قرار است که دنیا را به کدام جهت ببرد؟ تفکر اقتصادی حاکم بر جهان آینده چگونه می شود؟ ما یک کشور ایدئولوژیک هستیم به نام جمهوری اسلامی ایران، سوال این است که در ۱۰ سال آینده جمهوری اسلامی ایران در روندسازی ها تا چه اندازه می تواند تفکر

ایدئولوژیکی اش را حفظ کند؟ اقتصادی خوب است که چند رکن را با هم داشته باشد در وهله ی اول دانش داشته باشد و بتواند آن دانش را در قالب برنامه پیاده کند و در نهایت بتواند با مدیریت شایسته و منسجم برنامه را اندازه گیری و مورد نظارت قرار دهد. یعنی یک اقتصاد علمی به دور از هرگونه جناح بندی های سیاسی. نکته بعدی این است که این اقتصاد دانشی باید بومی سازی شود که ما متاسفانه نتوانسته ایم این بومی سازی را انجام دهیم.

مسئله این است که ما تعداد زیادی اقتصاددان و دکترای اقتصاد در کشور داریم اما چه تعداد از این افراد اقتصاد ایران را به درستی می شناسند؟ چه تعداد از این افراد براساس ظرفیت ها عمل می کنند؟ اگر زیست بوم ایران را برایشان ترسیم کنیم می توانند سند پیشرفت را به درستی تدوین کنند و آسیب هایش را ارزیابی کنند؟ آیا می توانند راهکارهای دقیق را بیان کنند؟ و پایبند به آن راهکارها و رسیدن به نقطه مطلوب را ترسیم کنند؟ البته به شکل عملیاتی و با عنایت به رفتار اجتماعی و نه صرفاً روی کاغذ. زیرا ما گاهی به دانشجویان مان قرائت هایی را می دهیم و می گوئیم این را از روی فلان کتاب ترجمه کن. اگر این کار را کردی اولاً زیانت (انگلیسی) خوب می شود. ثانیاً به کامل کردن کتاب یا مقاله ای که مشغول آن هستیم کمک کرده ای و در این وضعیت هم تو نمره خوبی می گیری و هم من نمره خوبی می گیرم و آن گاه در نظامات حکمرانی این را ارائه داده و می گوئیم این آخرین نگاه

مثلاً فلان نوبلیست به اقتصاد است و اگر ما این نسخه را عمل کنیم اقتصادمان خوب می شود اما فارغ از این که در این متن نتوانسته ایم زیر ساخت های ضروری بنیادین و ارزشی متناسب با کشورمان را تعریف کنیم. آیا ارزش در کشور ما پول در آوردن است؟ این که براساس معیارهای ارزشی ما مذموم است زیرا ما یک کشور مادی گرا نیستیم، حالا که نیستیم پس چرا باید هر فعل و ترک فعلی را با سنجاق های عددی و رقمی و مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم؟ ما باید در موضوع نظم نوین جهانی به این بیاندیشیم که مهمترین تفکری که بر اقتصاد جهان حاکم شد تفکر جهانی سازی بود و آیا قرار است ما هم در قلمرو؛ یا محدوده نظم لیبرالی جهان اقتصاد موجود حرکت کنیم؟ اگر فرضاً قرار است در این محدوده عمل کنیم پس باید آن را ابتدا درست بفهمیم تا بتوانیم درست عمل کنیم. اینطور نمی شود که دوست داریم لیبرال باشیم و با معیار دلار و نفت یک کشور ثروتمند بشویم و به اصطلاح پولمان از پارو هم بالا برود اما در عمل بگوئیم قوانین و مقررات و داوری آنها را قبول نداریم، یعنی در قول و عمل دوگانه باشیم در حال حاضر یک دوگانگی در نظم اقتصاد جهان ایجاد شده که بخش از نخبگان متعقد هستند که جهانی سازی دچار افول شده است یعنی نهادگرایی که بعد از ۱۹۵۹ شکل گرفته و نظم بسآمد آمریکایی را با خودش همراه کرده درحال فروپاشی است و خودشان هم این اعتراف را می کنند که از محدوده خلیج فارس تا شرق و غرب عالم این افول شکل گرفته است و می گویند باید به هر ترتیبی که شده این هویت لیبرالی را حفظ کرد و حتی اسم می

برند که با وجود کشورهایی مثل چین، ایران و حتی عربستان ما باید این هویت را حفظ کنید، حالا اگر ما متوجه این افول و برنامه آنها برای جلوگیری از افول شدیم منطقی تفکری ما چه هست؟ منطقی فکر ما رویکردی ایدئولوژیک یا نظم مبتنی بر تفکر مقاومت یا ایستادگی و تاب آوری در برابر هیمنه لیبرال یا سوسیال لیبرال می باشد اما متأسفانه نتوانسته ایم این را نهادینه و رایج کنیم. ما تفریق اقتصادمان نسبت به بنیان‌ها و نظامات اقتصاد اسلام متأسفانه دچار چالش شده است، پس باید در ابتدا رویکرد منطقی تفکری را ایجاد کنیم تا برنامه‌ای که می‌خواهد پیاده شود دچار چالش در اجرا نشود. باید متن برنامه ریزی بگونه‌ای باشد که شما را در اجرا به ۷۵ تا ۸۰ درصد برساند تا بتوانید برنامه بعدی را درست تعریف و ایجاد کنید و ما متأسفانه در این زمینه دارای خلاء هستیم. مثلاً برنامه چهارم را مجلس ششم می‌نویسد، مجلس هفتم که می‌آید جداوش را تغییر می‌دهد و دولت نهم که می‌آید می‌گوید من نمی‌توانم این برنامه را اجرا کنم. برنامه پنجم را دولت دهم می‌نویسد وقتی دولت یازدهم سر کار می‌آید. می‌گوید دیدگاه من این نیست و باید اصلاح شود، یا برنامه ششم را در تدوین کمک می‌کنند اما با بحران کرونا کنار گذاشته می‌شود و یک جریان سازی جدیدی تعریف می‌شود! در واقع تا تفکرمان را درست نکنیم برنامه‌مان درست نمی‌شود چون این برنامه باید در قالب بودجه آورده شود و به تمام ابعادش عمل شود و نه اینکه به صورت گزینشی به بخش‌هایی از آن عمل شود. به طور مثال در سال‌های پایانی دهه هشتاد نرخ متوسط کسری

بودجه به ۶ الی ۷ درصد می‌رسید و نتوانستیم پول لازم را به دستگاهها برسانیم و عملاً با جابجایی و اصطلاحاً از این جا بزن و به آنجا بگذار و در نهایت انحراف از بودجه که از ۶ درصد شروع شده بود در سال ۱۴۰۰ به بیش از ۷۰ درصد رسید. لذا باید در این زمینه^۳ها دقت مضاعفی انجام شود. گفتیم اقتصاد کشور از عدم تعادل هایی رنج می‌برد.

۳- کوچک شدن سفره معشیت مردم

ما در این زمینه دچار چالش سیاسی شدن محیط اقتصادی هستیم که این مضموم تر از سیاسی شدن فضای جامعه است پول هایی که باید خرج زیر ساخت ها بشود خرج سوء مدیریت می‌شود. وقتی نتوانید تولید ثروت کنید، وقتی به کسری بوجه دچار شدید، وقتی سفره معشیت کوچک شد، وقتی جریان سرمایه گذاری منفی شد، وقتی این موارد زیاد بشود چه اتفاقی می‌افتد؟ سرمایه اجتماعی شما دچار از دست رفتگی می‌شود و دیگر در مقاطع انتخاباتی رای دادن یک مسئله فرعی می^۴شود و مسئله اصلی این میشود که شما در جایی تابلوی ورود ممنوع زده اید اما برخی افراد به آن ورود میکنند و هنجارها لوٹ می‌شود. پس در یک نگاه کلی این عدم تعادل ها در اقتصاد وجود دارد.

4- اقتصاد در دولت سیزدهم

انتخابات دوره سیزدهم ریاست جمهوری برگزار شد و از اقتصاد دان تا حجت الاسلام و تا دیگران هر کدام با یک صبغه ای وارد شدند و شورای نگهبان آنها را تایید و این افراد خود را به عنوان رجل عرضه و برنامه های خود را ارائه کردند. یکی از این برنامه ها، "دولت مردمی ایران قوی" متعلق به آقای رئیسی بود که در این برنامه ۱۳ شاخص عدم تعادل را مطرح و یک زمان بندی با شاخص برای هر کدام مطرح کرده. بود مثلاً در این برنامه آمده بود که اگر شاخص اقتصادی ما به نرخ ۸ درصد برگردد این شاخص را در سال اول به ۴ درصد، در سال دوم به ۷ درصد و سال بعد به ۱۱ درصد خواهیم رساند. تا ظرف ۴ سال کمبود هایی را که در برنامه چهارم اتفاق افتاده جبران شود، ایشان سپس روی سطح درآمد یا ضریب جینی متمرکز شد که از ۳۷۲ در سال ۹۰ رسیده بود به ۴۲۲ در سال ۱۴۰۰ و گفت که تلاش می کنیم این ضریب جینی را طی ۴ سال به زیر ۳۸۰ کاهش دهیم و نرخ بیکاری مزمن بخصوص برای جوانان را به زیر ۹ درصد برسانیم. آنگاه به معشیت مردم پرداخته می شود معشیتی که براساس اسناد پژوهشی در ۴۰ سال گذشته ۳۴۲۵ برابر نرخ تورم پایه نسبت به سال ۵۸ داشتیم و ۱۲۳۲ نسبت به رقم پایه حداقل حقوق در سال ۵۸ افزایش حقوق داشتیم که این خودش یک شکاف ایجاد کرده بود، یعنی کفه درآمد و هزینه خانواده با هم نمی خواند. حالا من فعلاً به مباحثی مثل مسکن و

چگونگی ازدواج آسان و افتادگی جمعیت به سمت پیری نمی پردازم اما عرضم این است که شما برای جمع کردن این مسائل در وهله اول باید تولید ثروت کنید. یک مثال ساده بزنم، در سال ۹۰ حدود ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار خودرو تولید می کردیم که این عدد در سال ۹۹ به ۴۳۶ هزار دستگاه خودرو رسید، دقت کنید کارخانه همان کارخانه، کارگر همان کارگر، حقوقش هم ۳ برابر در این ۱۰ سال افزایش یافته و هزینه هایش نیز تقریباً ۱۰ برابر شده اما نسبت تولیدش به یک چهارم کاهش پیدا کرده است، اقتصاد مانند یک موجود زنده است که اگر از آن مراقبت نکنید دچار افتادگی می شود و حتی بدتر از یک موجود زنده عمل خواهد کرد، اگر بخواهید به او بی محلی کنید او هم آن کار دیگر با تو خواهد کرد. ما یک زمانی که ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار خودرو تولید می کردیم کشور را با ۱۰۶ هزار میلیارد تومان اداره می کردیم و در مقطعی دیگر که ۴۳۶ هزار خودرو تولید می کردیم کشور را با ۱ میلیون میلیارد دلار اداره می کردیم و این یعنی کاهش بازدهی. به هر حال آقای رئیسی آمدند و برنامه ای را ارائه کردند که اگر در اینترنت سرچ کنید برنامه "نقشه راه رشد غیر تورم" نام دارد که یک زمان بندی ۲ ساله که می توانید ملاحظه کنید در این برنامه می گوید دو بلا در اقتصاد داریم، اولی تورم و دومی عدم تولید. در واقع گفته می شود که اگر می خواهیم تکلیف تورم را روشن کنیم باید اول تکلیف تولید روشن شود و اگر قرار است تکلیف تولید روشن شود باید این اقدامات را در تورم، در ابزارسازهای تورم، در بازارهای موازی و در زدوبند ها دیده شود، سپس

۱۲ شاخص تعریف می شود که برای هر کدام دامنه ی کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت ذکر می گردد و گفته می شود که اگر این اقدامات را انجام دادیم به تولید شاخص رسیده و می توانیم تورم را کنترل کنیم. ببینید به همین دلیل است که می گویم اگر مبانی تفکری اقتصادی را شناسیم و ندانیم که می خواهیم چه کار کنیم و نتوانیم آن را ترویج کنیم و حاکم کنیم، در پایین ترین قاعده اقتصادی، من و شما سوداگر می شویم و در سوداگری پول جایگزین فکر و اندیشه می شود. شما نمی توانید روی خلل ها و ناکاستی ها در اقتصاد چشم هایتان را ببندید، هرچقدر هم که پاک نیت باشید باید صورت مسئله را خوب بشناسید تا بتوانید مسئله را حل کنید ما بعضی اوقات مسئله را خوب نمی شناسیم و بعضی ها از مسئله فرار می کنند و حتی گاهی اگر به پاسخ هم برسیم جرات طرح آن را نداریم.

اقتصاد ما مشکل دارد در بیانیه گام دوم به وضوح و با شاخص این چالش ها را مطرح کرده است هم دلایل چالش هم آسیب ها و هم راه برطرف کردن آسیب ها ذکر شده است که تا این مسیر را طی نکنیم اتفاق بزرگی رخ نخواهد داد ما باید اقتصاد دولتی و اقتصاد نفتی را به اقتصاد مردم پایه تبدیل کنیم. در چنین شرایطی است که این نقشه راه تولید غیرتورمی سازوکارهایی را فراهم می کنند که اقتصاد سوداگرانه را تا حدودی تنظیم می کند. جریان مالی عمومی را در جای خود قرار می دهد. اصلاح ساختار بودجه ریزی را سامان می دهد و رونق تولید را در شرایط

مطلوبی قرار می دهد. بازار سرمایه را تقویت و سودآوری و بازار موازی را محدود می کند. در اقتصاد دانشی وقتی تولید ثروت کردیم سرمایه اجتماعی حفظ می شود و این قاعده البته در همه حوزه ها مثل فرهنگ، فناوری، دفاع و امنیت و روابط خارجی نیز ساری و جاری است، اگر در حوزه قدرت نیز تولید قدرت نکنید در پایین دست، دچار از دست رفتگی سرمایه اجتماعی می شوید، در فرهنگ هم اگر تولید قدرت نکنید تفکر و بنیادین و ارزشهایتان به چالش کشیده می شود و سرمایه اجتماعی از دست می رود، پس این تولید قدرت در همه عرصه ها موضوعیت دارد. در دولت سیزدهم، نقشه راه رشد غیر تورمی در آذر ماه ابلاغ شد، در پایان سال ۱۴۰۰ چه اتفاقی افتاد؟ با این برنامه یک مقدار انضباط بانکی شکل گرفت، بانک هایی که زدوبند کرده و خاصه خرجی داشتند به دادگاه معرفی شدند و از حدود ۲۷ میلیارد و ششصد میلیون دلاری که از اردیبهشت ۹۷ توسط عده ای برای وارد کردن کالاهای پایه، خارج شده بود و کالا وارد نکرده بودند به دادگاه معرفی شدند و تا امروز قریب به ۱۵ میلیارد آن باز پس گرفته شده است. اما هدف این بود که نرخ رشد اقتصادی بعد از یک دهه به ۴٪ برسد، با این که در سال ۱۳۹۹ تراز تجاری کشور حدود ۷۳ تا ۷۶ میلیارد دلار بود و تقریباً قریب ۶۰ درصد آن را از محل توسعه ی ملی و فروش نفت، و حدود ۴۰ درصد هم توسط تجار تامین می شد اما در سال ۱۴۰۰ این نرخ تغییر کرد آن ۷۵ یا ۷۶ میلیارد تجاری تبدیل شد به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار، همچنین نسبت صادرات به واردات بهتر شد، توازن در دیپلماسی

تجاری بهبود بهتر شد آن هم نه الزماً با چین یا اروپا بلکه با همین کشور های اطراف مان. به هر حال در پایان سال ۱۳۹۹ این عدد به یک میلیون و ۲۰۰ هزار و در سال ۱۴۰۰ به یک میلیون و پانصد هزار و در حال حاضر از ۲ میلیون عبور کرده است. یکی از کارهای انجام شده براساس سند و نقشه اقتصادی این بود که وام های بانکی را که به سمت خدمات رفته بود به سمت تولید برگشت داده شد. تلاش شد شرایط بورس بهتر شود، تولید بخشی از کالاها که انجام نمی شد انجام شود.

دومین سند برای ارزیابی اقتصاد دولت، بودجه ۱۴۰۱ بود، توجه داشته باشید که در ۱۲ مرداد ۱۴۰۰، حقوق مرداد را نمی توانستند پرداخت کنند و از صندوق ذخیره ارزی برداشت شد یا امنیت غذایی در همین ماه و سال به کمتر از یک ماه رسیده بود اما در این دولت از اواخر خرداد ۱۴۰۱ مثلاً سهمیه آرد نانویی ها از نصف کمتر شد اما در کشور قحطی یا مشکل پیش نیامد. یا مثلاً در همین مقطع اغتشاشات در ۴ ماهه دوم، شاخص بورس روند افزایشی پیدا کرد، یا در شرایط جنگ اوکراین که بخش بزرگی از کالا های پایه و بازار دچار از دست رفتگی شده و یک رکود جهانی را به اقتصاد جهان حاکم کرده اما ایران توانست نرخ صادرات غیر نقدی را ۲۶ درصد افزایش دهد یا نرخ اشتغال را نسبت به سال گذشته در همین مقطع، ۱۶ درصد افزایش دهد. به هر حال راه کارو علاج چاره، افزایش تولید است. البته پیش بینی کرده کرده بودیم که اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۰ یک اقتصاد ۲۰۰ میلیارد دلاری

بشود اما متأسفانه به ۱۰۰ میلیارد رسید، الان پیش بینی کردند که امسال ۱۲۵ میلیارد دلار می‌رسانیم و سال آینده به ۱۵۰ میلیارد و سال بعدش به ۲۰۰ میلیارد دلار که این شدنی است. (بدون احتساب نفت)، زیرا از نظر حساب دو دو تا چهارتا توانستیم سال گذشته ۳۵ میلیارد دلار افزایش بدهیم فقط از طریق هاب کریدوری شمال و هاب کریدوری شرق به غرب که فعال شد، که خود این حدود ۱۰۰ میلیارد دلار آورده خواهد داشت. فقط با راه اندازی که آن هم هیچ زحمتی هم ندارد البته راه انداختن این دو کریدور یعنی تعامل با روسیه که اگر این کار را بکنید می‌شوید متهم ردیف دوم داستان اوکراین و بعد هم یقه گیری از طرف آمریکا و اروپا، ولی چاره ای نیست باید برای گرفتن سهم جنگید و تلاش کرد و رقابت کرد تا چالش های اقتصادی کشور مرتفع گردد. انشاءالله.